

نسل‌ها و آرمان‌ها

شهید محمدعلی رجایی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام اثر: نسل‌ها و آرمان‌ها
نویسنده: شهید محمدعلی رجایی
تهیه و تنظیم: دفتر نشر و تألیف مرکز بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان
تعداد صفحه: ۱۲
وب سایت: <https://bdf.cfu.ac.ir>

- ۳..... مادر روزارخانه‌ها
- ۴..... بزرگ‌ترین امانت
- ۶..... شعار و آرمان انقلاب
- ۷..... پیامبر انقلاب
- ۸..... الگوی زندگی
- ۹..... ما انحصارطلبیم
- ۱۰..... پیامی برای نسل نو
- ۱۰..... مسئله رهبری

سخنرانی شهید رجایی در سمینار معلمان شهرستان بروجن سال ۱۳۵۹

✦ مادر وزارتخانه‌ها

همان طور که در جریان هستید، مسائلی پیش آمد که قبلاً صحبت کرده بودم تا در آن منطقه باشم تا آشنایی بیشتری پیدا کنم. آنچه پیش آمده را به فال نیک می‌گیریم و از خداوند می‌خواهیم همه فرصتهایی که برایمان پیش می‌آید، در جهت تحقق هر چه بیشتر حکومت اسلامی و آرمانهای شهیدانمان استفاده کنیم و شایستگی خودمان را در بهره‌برداری از این فرصتها به شکل حداکثر نشان بدهیم. به طور فشرده صحبت‌مان را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم و چون هر دو قسمت مورد علاقه همه ماست؛ سعی می‌کنم که به طور مجزا ولی فشرده مطالب را عرض کنم. امیدوارم که اهمیت یکی سایه برد دیگری نیندازد. من بین این دو مطلبی که می‌خواهم بگویم، نمی‌دانم کدام مهمتر است؛ چون من نخست وزیر شدم که وزارت آموزش و پرورش را حفظ کنم و معتقد هستم بدون وزارت آموزش و پرورش نمی‌توانم مملکت را حفظ کنم. من هرگز به ارتش به آن شکل فکر نمی‌کنم، به کشاورزی به آن شکل فکر نمی‌کنم. این به آن معناست که معلم هستم؛ به آن معناست که از ابتدا معلمی را انتخاب کرده‌ام، چون که نخست وزیر شایسته را آموزش و پرورش تربیت می‌کند؛ چون ارتشی بایمان را آموزش و پرورش تربیت می‌کند؛ انقلابی مسلمان را آموزش و پرورش تربیت می‌کند. همچنانکه عکسش

هم هست؛ یعنی اینکه می‌گویم وزارت آموزش و پرورش مادر وزارتخانه‌ها است، حرف درستی است. ملاقات‌هایی که با برادران و به خصوص با امام داشتم، مسئله را تاکید کردم که هر وقت نخست وزیری به عهده دیگری واگذار شد، یک‌راست به وزارت آموزش و پرورش برمی‌گردم؛ نه تنها به عنوان وزیر بلکه به عنوان مدیر یک مدرسه هم برایش اهمیت قائل هستم و معتقدم که محیط آموزش و پرورش ارزش عمر صرف کردن را دارد. ارزش دارد که آدم سرمایه‌گذاری عمرش بکند. ناگزیر به بخش کار اصلی مان یعنی آموزش و پرورش پرداختیم.

🔑 بزرگ‌ترین امانت

صحبت‌م را درباره آموزش و پرورش با این آیه شروع می‌کنم: ان الله يامركم ان تودوا الامانات الى اهلها و اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل و ان الله نعماء يعظكم به ان الله كان سمیعاً بصیراً. این آیه را اگر که تمامش را نخواندم، از آخرش ترجمه می‌کنم. خداوند یکی از بهترین نصیحت‌هایش را، بهترین پند و بهترین موعظه‌اش را - خدایی که خالق و رب ماست - یکی از بهترین نصیحت‌هایش را در قرآن این قرار می‌دهد که امانت را به دست اهلیش بسپارید و چون بین مردم حکومت می‌کنید به عدالت حکومت کنید. امانت چیست؟ جامعه را در نظر بگیرید؛ سرمایه‌هایش را هم مطالعه کنید؛ منابع زیرزمینی، منابع طبیعی، کشاورزی، کارخانجات، راه‌های بتونی بین المللی، طلاها، جواهرات، ساختمان‌ها و کتابها، تمام اینها سرمایه‌ها و امانت‌های یک کشورند. همه این امانت‌ها را می‌شود یک طرف گذاشت و یک امانت عمده را می‌شود یک طرف گذاشت و آن عبارت است از نسل؛ عبارت است از آنهایی که باید از این امانت‌ها استفاده کنند، این امانت‌ها را بشناسند، در جهت صحیحش به کار ببرند. در این مقایسه، بزرگ‌ترین و والاترین امانت، نسل است در جامعه؛ یعنی آن نیروی بالنده‌ای که برای سازماندهی جامعه وجود دارد و باید که ما به آن نیرو جهت بدهیم؛ پس بالاترین و مهمترین امانتی که خداوند به دست اهلیش می‌سپارد یا به ما توصیه می‌کند که به دست اهلیش

بسپاریم، نسل است؛ یعنی آن چیزی که در اختیار ماست. شنیدید این جمله خیلی مشهور را که می‌گویند، من هر چیزی در زندگی دارم به خاطر دو تا بچه‌ام دارم، تمام تلاشی که می‌کنم. من کار ندارم که این حرف چه قدر درست است؛ چون که ما دیدیم در عمل، هم امام‌های ما و هم مجاهدین و مبارزین ما، شهدای ما این بهترین امانت و سرمایه‌هایشان را فدای اعتقادشان کردند، شهید شدند یا در مسائل اجتماعی آن چنان آمدند که از بچه‌هایشان ماندند؛ ولی در عرف این طور است که می‌گویند که من هر چه می‌خواهم به خاطر سه تا بچه‌هایم می‌خواهم. پس برای هر خانواده‌ای عزیزترین و مهمترین مسئله نسلش است؛ یعنی بچه‌هایش اینها را می‌آورند می‌سپارند دست ما. این امانت است.

آیا ما اهل اینکه این امانت به دست ما سپرده بشود هستیم یا نه؟ یک جواب خیلی ساده این سؤال را من فکر می‌کنم خودمان می‌توانیم بدهیم. هر کدام ما از خودمان بپرسیم که انصافاً حاضریم بچه‌هایمان را دست یک موجودی مثل خودمان بسپاریم؟ این اولین چیز است. دیگر به خاطرتان هست امام در رابطه با انجمن‌های های اسلامی گفتند هر کسی باید اول خودش مسلمان باشد. من موقعی که در مدارس ملی هم درس می‌دادم، کارهایم را مطالعه می‌کردم، می‌گفتم که فلانی اگر تو رئیس مدرسه باشی با این شناختی که از خودت داری، حاضری این قدر حق التدریس بدهی؟ حاضری اصلاً راه بدهی یک چنین معلمی را سرکلاس؟ و اگر بچه‌های این کلاس بچه خودت باشند، فرض محال که محال نیست، فرض کن بیست تا بچه داری و یک کلاس دوم راهنمایی را تشکیل داده‌اند؛ آیا واقعاً برای خودت این صلاحیت را می‌بینی که معلم اینها باشی؟ پس جواب اول یا اولین جواب را هر کدام از ما باید به خودمان بگوییم؛ یعنی که هر کدام از ما در حد خودمان مسئول هستیم. از مرحله خودمان که بگذریم، باید جامعه معلمین را در اهلیتی که برای تحویل این امانت هست بررسی کنیم؛ آیا جامعه معلمین ما اهلیت گرفتن این امانت را دارند یا نه؟

شعار و آرمان انقلاب

تمام امیدهای جامعه، تمام آرزوها، تمام آرمان‌ها در این است که نسل نو، نسلی تربیت بشود که این انقلاب را با تمام وجود درک کرده باشد. آرمان‌های نسل انقلاب مشخص است. شعارهایی که انقلابیون دادند آرمان‌های انقلاب را معین کردند. یک وقتی بود که ما در جبهه ملی مبارزه می‌کردیم، می‌گفتیم اتحاد، مبارزه، پیروزی یا می‌گفتند حکومت قانونی هدف جبهه ملی ایران است. از این شعارها داشتیم که بعد البته نهضت آزادی بیرون آمد از آن که گفتیم تنها به شعارهای ملی اکتفا نمی‌کنیم؛ ولی از سال ۴۲ به بعد شعار مردم تغییر کرد که سال ۵۶ به بعد مشخص تر شد. شعار روشنی است. شما از هر انقلابی که حضور دارد و از هر شهید که او هم حضور دارد پرسید که شما چه شعاری داشتید؟ چه انقلابی کردید؟ چه نهضتی داشتید که شهید شدید؟ چه شعاری داشتید که زندان رفتید؟ می‌گویند این است شعار ملی، خدا - قرآن - خمینی. پس پیام شهیدان و پیام انقلابیون، پیام اسرا، پیام علیل‌ها، پیام تبعیدی‌ها بلند و رسا در جامعه طنین انداز است. خط خیلی روشنی است.

مکاتب مختلفی در کشور ما مبارزه می‌کردند، گروه‌های مختلف با آرم‌ها و نشان‌ها و هدف‌های مختلف. این انقلاب ویژگی‌اش این است که سرمنشأ، سرلوحه و اساس این حرکت خداست. برنامه چه؟ مارکس برنامه دارد در انقلاب. می‌دانید حرف‌هایی دارد که اکثرتان خوانده‌اید. مائو تسه تونگ برنامه دارد، اغلب نهضت‌های ایتالیا، نهضت‌های فلسطین، نهضت‌های آلمان، نهضت‌های فرانسه هر کدام یک برنامه‌ای دارند. ما برنامه‌مان قرآن است. معیارهای قرآن، شعارهای قرآن و احکام قرآن و تجلی روحانی و معنوی قرآن را در زمان خودمان پذیرفته‌ایم؛ پس معلم پیام شهیدان را باید بدانند که این انقلاب در این سه کلمه تعریف می‌شود. اگر شایستگی رساندن این پیام را به نسلی که در آینده باید بر اساس این پیام زندگی کند داشته باشیم، آن وقت اهل هستیم؛ اگر نداشته باشیم، اهل نیستیم.

✦ پیامبر انقلاب

خود این جمله که من می‌گویم انقلاب است؛ هرگز در حکومت اسلامی از شما نمی‌خواهند که کار بکنید که امام خوشش بیاید؛ هرگز نمی‌خواهند کاری بکنید که رؤسا راضی باشند، کاری بکنیم که خدا راضی باشد. این یک انقلاب عظیم است. هدف ما و محورهای حرکت، از مردم، از ماده، از آنچه که در تصور است غیر از خدا برداشته شده و به خدا برداشته شده و به خدا رفته است. این پیام باید به آن نسل نو برسد و ما پیامبر هستیم. برای نسل کسی که باید این پیام - پیام خدا، قرآن، خمینی - به او برسد، آن کسی که این پیام را می‌برد، حتماً حتماً باید به این پیام معتقد باشد. حتماً حتماً باید در رساندن این پیام اصرار داشته باشد. باید این پیام جزء زندگی اش باشد، جزء برنامه اش باشد. حالا شما به این دو کلمه دقت کنید، آیا کسی که این رسالت را در خودش احساس نمی‌کند، می‌تواند معلم باشد؟ فقط کافی است آدم یک عقل معمولی داشته باشد، نمی‌خواهد مسئولیت آموزش و پرورش داشته باشد؛ کسی که چنین اعتقادی نداشته باشد، نمی‌تواند پیغمبری چنین پیامی را داشته باشد. یک کلمه مال قرن هفدهم پیدا کردند که توی کوچه و خیابان کشیش‌ها می‌گشتند یقه هر کسی را می‌گرفتند و می‌گفتند تو چه فکر می‌کنی؟ اگر کاتولیک بود آزاد بود، اگر پروستان بود زندان بود، این را می‌گفتند انگیزاسیون، تفتیش عقاید. حالا شصت هزار نفر از این مردم که در دو سال پیش کشته شدند برای اینکه این پیام برسد، آن وقت من که می‌گویم باید معلم معتقد به این پیام باشد تا بتواند معلم باشد؛ می‌گویند تفتیش عقاید می‌کنی. انحراف را ببینید! به اصطلاح حيله را ببینید. مکر را ببینید. چه ربطی دارد این مسئله با تفتیش عقاید؟ اگر بنده می‌خواهم بچه‌ام را بفرستم پزشک، بچه من یک گرفتاری داخلی دارد، باید بگردم ببینم چه کسی صلاحیت دارد که این بچه را معاینه و معالجه کند، می‌شود تفتیش عقاید؟ خوب تو باید صلاحیت داشته باشی، اهلیت داشته باشی. در یک حکومت مکتبی و ایدئولوژیک امکان ندارد کسی که به آن ایدئولوژی اعتقاد

ندارد، در موضع کلیدی قرار بگیرد. حتماً شنیده‌اید که در مسجدی کسی را آورده بودند اذان بگوید. می‌گفت که مردم این شهر می‌گویند یهودی بود. آورده بودند اذان بگوید. این‌ها همین‌طور خیال می‌کنند ما باید همان‌طور عمل کنیم که بقیه می‌گویند باید معتقد باشیم. باید در زندگی عملی خودمان اسلام خودش را نشان بدهد. پس تفتیش عقاید کلمه بی‌معنایی است که دوباره به کار می‌رود؛ بلکه نگرش به کسی که قرار است این مسئولیت را به عهده بگیرد، به عنوان یکی از دلائل اهلیت ضرورت دارد؛ همان‌طور که شما کسی را که ریاضی بلد نیست، نمی‌گذارید ریاضی درس بدهد؛ همان‌طور که معلم طبیعی نمی‌تواند ادبیات فارسی خوب درس بدهد. کسی هم که معتقد به یک ایدئولوژی نیست، نمی‌تواند معلم این ایدئولوژی باشد.

➡ الگوی زندگی

شاگرد در کلاس، معلم را الگوی زندگی‌اش می‌داند. این‌الگو باید نمونه‌ای باشد از یک مسلمان؛ زیرا که معلم تنها حرف‌هایش نیست که یاد می‌دهد، حرکاتش را هم یاد می‌دهد. من یک وقتی کلاس بودم، این کار را می‌کردم. آخر سر به بچه‌ها می‌گفتم بیایید هرچه نظرتان می‌رسد درباره من بگوئید. یادام است که در سال‌های دوم و سوم، چون من در جوانی رفته‌ام ارتش، هفده ساله‌ام بود رفتم ارتش، آنجا خیلی توصیه می‌کردند، آن‌هایی که سربازی رفتند می‌دانند که در موقع خبردار می‌گویند که سینه جلو باشد، شکم عقب؛ من چون بدنم در حال شکل گرفتن بود، همین‌طور مانده‌ام. عادی هم که راه می‌روم مثل این است که سینه‌ام را جلو و شکم را عقب داده‌ام. بچه‌ها درست این را تقلید می‌کردند. یک جعبه‌هایی معمولاً اینجا بود که من گچ می‌گذاشتم؛ چون من معلم ریاضی هستم. آن چنان در این‌ها تأثیر کرده بود که در ضمن حرکتشان می‌آوردند گچ را. اینکه یک حرکت جزئی تا تکیه کلام‌ها تا نگاه‌ها، دیر آمدن‌ها و زود رفتن‌ها، سلام کردن‌ها یا جواب ندادن‌ها، تمام آن‌ها به عنوان ایدئولوژی اسلامی در کلاس مطرح است؛ بنابراین وقتی ما می‌گوئیم کسی معتقد باشد به ایدئولوژی اسلامی، این به تفتیش

عقاید مطلقاً ارتباط ندارد و این یکی از شرایط اهلیت است.

✎ ما انحصارطلبیم

همه آنهایی که به چنین چیزهایی معتقد هستند می‌توانند در مواضع کلیدی قرار بگیرند؛ یعنی مثلاً می‌توانند معلم باشند، می‌توانند مدیر کل باشند، یعنی می‌توانند رئیس آموزش و پرورش باشند؛ در حالی که این فراموش نشود. وقتی من می‌گویم می‌توانند مدیر کل باشند، یادمان است که این مدیر کل با مدیر کل دو سال پیش فرق می‌کند. روزی هجده ساعت کار می‌کند، بیشترین مشکلات را تحمل می‌کند و سخت‌ترین قسمت هاست. چنین نیست که پستی باشد، برود آنجا بنشیند و لم بدهد، بعد با ماشین بیایند ببرندش خانه. یک ساعت زودتر برود و دو ساعت دیرتر بیاید. همه ما شاهد هستیم این طور افراد را الان بهشان اینطور ماموریت‌ها را می‌دهند؛ آن وقت چون به دیگری که معتقد نیستند نمی‌دهند، می‌گویند اینها انحصارطلبند. بله، درست است ما انحصارطلبیم؛ منتهی این انحصار در فامیل و همشهری و اینها خلاصه نمی‌شود. انحصار در اعتقاد است. ما انحصارطلب اعتقادی هستیم، نه انحصارطلب مادی. ما وقتی وزیر می‌شویم، از قبلی مان بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنیم. الان شما بروید ببینید آنهایی که این سمینار را برگزار می‌کنند، چه چیزی می‌گیرند جز اینکه یک ماه قبل از این سمینار انواع تلاش‌ها را کرده‌اند؟ چند دفعه اینها توی مجلس آمده باشند و التماس یکی مثل من آشغال را کرده‌اند که آقا تو را به خدا حتماً بیائید بروجن؟ خب من چه می‌دهم به اینها که شده‌اند انحصارطلب؟ این‌ها کسانی هستند که دلشان برای اعتقادشان می‌سوزد؛ نه تنها منت منی را که کمتر از شما هستم نمی‌کشند؛ بلکه منت خودشان را می‌کشند که این سرمایه‌گذاری را نکنند. تابستان است؛ همه علاقمند بودند تفریح بروند، گردش بروند. بروند بنشینند خودشان هر چه دلشان می‌خواهد مطالعه بکنند. این‌ها صبح تا شب، شب تا صبح هم التماس مثل مایی را می‌کنند که بیایم شرکت بکنیم؛ هم التماس مثل شمایی را می‌کنند که بیائید شما هم شرکت کنید که

چه بشود؟ بیایید که در رابطه با مسائل اعتقادیمان آشنائی بیشتری پیدا کنیم. بنابراین از این دو کلمه که دقیقاً ضد انقلاب مثل همه تفکراتش از شرق و غرب عاریت گرفته و آورده اینجا مسئله تفتیش عقاید و مسئله انحصارطلبی، هر دو کلمه، انحرافی است؛ غیرانقلابی که هیچ ضدانقلابی است و کلمه‌ای است غربی و هیچ ارتباطی به حکومت ایدئولوژیک ندارد. من امیدوارم که این توضیحات چند مسئله را روشن کرده باشد. از همه مهمتر که ریشه کار است به نظر من خود ما هستیم، خود ما که باید احساس مسئولیت کنیم در این حرکت انقلابی و ببینیم که در چه موضعی قرار گرفته‌ایم. هر کدام از ما حداقل در سال، دست کم پنجاه نفر را برای این انقلاب آماده کنیم. یک ساعت غفلت ما آنچنان اثری در انقلاب خواهد گذاشت که بشکته‌های نفت خوزستان ندارد. امسال مردم چقدر خوشحالی کردند از اینکه گندم زیاد بود و من خوشحال هستم از اینکه معلمین بیشتر احساس مسئولیت کرده‌اند؛ زیرا همه‌مان می‌دانیم که افراد که خوب تربیت بشوند، گندم می‌توانند به وجود بیاورند؛ اما گندم برای افرادی که خوب تربیت شده باشند مثل خیلی از موجودات دیگر است که خوراک برایش تهیه کرده باشند.

👉 پیامی برای نسل نو

مسئله دوم پیامی است که باید ما به نسل نو انتقال بدهیم. این پیام در اکثر شعارهایی که در انقلاب داده شده خودش را نشان می‌دهد و ما امیدواریم که هر چه بیشتر این پیام‌ها را بشناسیم و در حرکت و در گفتار و در درس، این پیام‌ها را به بچه‌ها منتقل کنیم. مطلب دیگری هم ضمناً گفتم که شناخت مکتب به عنوان یکی از مبرم‌ترین وظایف این دوره برای همه ما ضرورت دارد.

👉 مسئله رهبری

مطلب سوم، مسئله رهبری است. مسئله رهبری بنابر ضرورت انقلاب باید خوب شناخته بشود. رهبری در شخص امام نیست؛ رهبری در موضع امام است. موضع امام، مرجع تقلید است. مرجع تقلید با مصدق فرق می‌کند؛ مرجع تقلید با لنین فرق می‌کند؛

با مارکس فرق می‌کند؛ با مائوتسه تونگ و فیدل کاسترو فرق می‌کند. کلیه حرکات ما از موقعی که چشممان را باز می‌کنیم صبح، تا موقعی که چشممان را می‌بندیم شب؛ هر کاری که می‌کنیم، یک مسئله شرعی است. کی این مسئله شرعی را مشخص می‌کند؟ مرجع تقلید. پیوند را احساس کنید. پیوند، پیوند اعتقادی است و نه پیوند سیاسی. پیوند سیاسی یک بعد رهبری است. من وقتی با رهبر ملاقات می‌کنم؛ در عمل هم می‌بینم که وقتی مقداری از آنچه ایشان گفته کوتاه آمده‌ام، من احساس گناه می‌کنم؛ نه مسئولیت قانونی؛ یعنی دقیقاً احساس می‌کنم که خداوند روز قیامت مرا به این مناسبت عقاب و عتاب خواهد کرد. و الا از نظر قانونی هیچ چیز در این وسط نیست؛ به راحتی می‌شود فرار کرد. رهبری را به معنی واقعی کلمه باید بشناسیم و در تعلیماتمان اعاده کنیم. خداوند به همه‌مان توفیق بدهد که یک معلم واقعی برای جمهوری اسلامی باشیم.

۱۱

... من با تمام وجود امیدوار هستم که خداوند این نهادها را، مجلس را، کابینه را، رئیس جمهوری را، قوه قضائیه را هم جهت و هم سو کند که مجموع نیروها برابر مجموع نیروها باشد به اصطلاح دوستانی که فیزیک می‌گویند و انشاءالله به جای اینکه و قتمان را صرف این بکنیم که کی چه اشکال شخصی دارد، صرف این کنیم که کی بیشتر برای مردم و در خدمت انقلاب و در جهت رضای خدا عمل می‌کند انشاءالله. من به همه شما توصیه می‌کنم تا آنجایی که برایتان مقدور است، فکرتان این باشد که چه قدر فلانی صداقت دارد؟ چه قدر برای انقلاب خدمت می‌کند؟ چه قدر سرمایه‌گذاری می‌کند و چه قدر غیر اینهاست؟ کلامتان این باشد ببینید چه قدر به تقوا نزدیکتر است تا به خود؟ چه قدر به خدا نزدیکتر است تا به خود؟ چه قدر به مردم نزدیکتر است تا به خود؟ ملاکمان، ملاک‌های اسلامی باشد. در آن صورت است که انشاءالله این تشریتی که جامعه ما را فرا گرفته و ضد انقلاب در روز آن را دامن می‌زند، به نیروی ایمان، به کمک انقلاب و از گرمی خون شهیدان و نفس گرم امام و یاری خدا به سامان برسانیم، انشاءالله.

باید در سراسر ایران با پاکسازی آموزش و پرورش از آثار فرهنگ استعماری، محیطی به وجود آورید که اطفال ما را شیربچگانی که همیشه پشت جبهه مقاومت علیه آمریکا و صهیونیست و سایر چپاولگرهای شرق و غرب نشسته‌اند، تربیت کنید و مطمئن باشید که خمینی تا قطع ریشه‌های استعمار چپ و راست همسنگر شماست؛ و رسالت اسلامی هر فرد مسلمان تا مرگ ادامه دارد، چشم امیدم به شماست.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

۳۰ بهمن ۱۳۵۷- پیام رادیو تلویزیونی به مسئولان آموزش و پرورش



دفتر نشر و تألیف مرکز

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

